

بازتاب‌های انگاره‌های انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی در خاورمیانه

مجید عباسی*

یوسف سیفی**

چکیده

پدیده بیداری اسلامی با مفاهیم حاکم بر انقلاب اسلامی ایران ارتباط وثیقی دارد. به طوری که مفاهیمی نظیر استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، استقلال‌خواهی، مردم‌باوری، دموکراسی و آزادی‌خواهی با رویکردی اسلامی و در چارچوب انگاره انقلاب اسلامی، در مقیاسی قابل توجه، دارای قابلیت انطباق بر انگاره حاکم بر تحولات موسوم به بیداری اسلامی است. این حد از انطباق علاوه بر خصوصیات ماهوی انگاره انقلاب اسلامی، بیش از هر چیز ناشی از تعامل این ساختار معنایی، طی سه دهه گذشته، با جوامع اسلامی به حساب می‌آید.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، خاورمیانه، سازه‌انگاری، انگاره، عدالت، آزادی، دموکراسی، استقلال، استکبارستیزی.

abbasi@atu.ac.ir

yseifi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱۵

* استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۸

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ در شرایطی به وقوع پیوست که رقابت دو قطبی میان غرب و شرق، ایدئولوژی حاکم بر جهان را به دو هویت جداگانه لیبرالیسم و کمونیسم تقسیم کرده بود. به همین سبب، مجموعه گرایش‌های مؤثر در ساختار بین‌الملل نمی‌توانستند خود را خارج از این چارچوب ایجادشده، تعریف کنند. با وجود این، انقلاب ایران راه سومی را برای شکل‌دهی به نظام معنایی خود برگزید و آن اسلام بود.

اسلام هویتی جدید در آن دوران به شمار می‌آمد که توانسته بود یک نظام حکومتی مبتنی بر دیکتاتوری مورد حمایت غرب را در ایران سرنگون کند و در راستای تداوم خود به نظام‌سازی در این کشور بپردازد. بنابراین، اسلام‌گرایی، رویکردی عمده در جهت‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به جهان معرفی شد؛ بستری که منجر به ایجاد تعریفی نوین از مجموعه مفاهیمی شده است که تا پیش از این در قالب دو «ایسم» منبعث از اندیشه غرب، تعریف و تبیین شده بودند.

بر این اساس، مجموعه ارزش‌ها و مفاهیم موجود در این انقلاب به واسطه تفاوت عمده‌ای که با مفاهیم و ارزش‌های مشابه خود پیدا می‌کند، در قالب یک نظام معنایی متفاوت مفصل‌بندی شده و انگاره‌ای^۱ بدیع در دوران خود شکل می‌دهد؛ انگاره‌ای که از ابتدای پیدایش تا کنون توانسته است در پیرامون خود اثرگذار، و در تحولات مختلف منطقه‌ای و جهانی نقش‌آفرین باشد.

مجموعه رخدادهای اخیر در برخی از کشورهای عربی که تحت عنوان بهار عربی یا بیداری اسلامی از آنها یاد می‌شود، از جمله این تحولات به حساب می‌آید که به واسطه گونه‌ای که در طبقه‌بندی وقایع سیاسی، به آن اختصاص می‌یابد، رابطه‌ای قابل بررسی و واکاوانه با انگاره انقلاب اسلامی پیدا می‌کند؛ رابطه‌ای که هم در تبارشناسی این وقایع قابل بررسی است و هم به لحاظ مؤلفه‌های دخیل در آن، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

مطالعه نقش‌آفرینی انگاره انقلاب اسلامی از حیث هویت‌بخشی و اثرگذاری معنایی بر بیداری اسلامی و خیزش‌های مردمی در جهان عرب، هدف اصلی این پژوهش است.

1. Idea.

انگاره‌های گفتمانی انقلاب اسلامی ایران

عبارت‌هایی مثل آرمان یا گفتمان و یا شعارهای انقلاب اسلامی، عباراتی مأنوس‌تر نسبت به مفهوم انگاره، در خصوص بازتاب‌های معناگرایانه انقلاب اسلامی هستند، اما از آن‌رو که در ادامه بحث، مفهوم انگاره به منظور ما نزدیک‌تر خواهد بود، این مفهوم را به مثابه همه آن مفاهیمی در نظر می‌گیریم که به شکلی، بیانگر محتوای معنایی انقلاب اسلامی هستند.

انقلاب اسلامی ایران بر حسب زمان وقوع و گروه‌های مختلف درگیر در این انقلاب، از دقایق مختلف گفتمانی برخوردار است که در اتحاد با یکدیگر توانسته‌اند پیکره واحدی را به عنوان انگاره انقلاب اسلامی ایجاد کنند. اما پیش از این، باید اسلام را به عنوان بستر طرح این گفتمان‌ها و آرمان‌ها بشناسیم؛ زیرا انقلاب، چه از لحاظ رهبری، چه از لحاظ خواست توده‌های مردم، چه از لحاظ مبدأ و چه از لحاظ نهادهای پس از پیروزی، انقلابی دینی و اسلامی به شمار می‌رود. (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۳ و ۱۴۴) بنابراین، همه آنچه می‌توان آرمان انقلاب اسلامی به شمار آورد، تا حد زیادی در داخل گفتمان اسلامی قابل تعریف خواهد بود.

گفتمان اسلامی با وجود اثرپذیری از اندیشمندان اسلام‌گرایی مثل حسن البنا، ابولعلی مودودی، علی شریعتی و مرتضی مطهری (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۴۰) بیشترین اثر را از امام خمینی علیه السلام گرفته است.

امام خمینی علیه السلام پدیدآورنده گفتمانی از اسلام بود که با تمامی بداعتش در سنت دیرینه اسلام ریشه داشت. قرائت ساختارزادای وی از اسلام چهره‌ای ایدئولوژیک به آن بخشید که بازتاب تمامی دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی اجتماعی مدرن و رهایی بخش بود. در مرکز گفتمان امام علیه السلام اسلام یک دین متعالی بود که تمامی زوایای زندگی آدمی را در بر می‌گرفت. سیاست را همنشین دیانت کرده، هر دو را با سیمای عرفانی مزین ساخته و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت نظریه راهنمای عمل نشانده بود. (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

به همین سبب است که فوکو معتقد است: «[امام] خمینی مرکز ثقل انقلاب و نفر اصلی

است که نقطه هم‌بستگی ملت ایران محسوب می‌شود». (فوکو، ۱۳۷۷: ۵۷) لذا انگاره انقلاب اسلامی به طور وسیعی برگرفته از اندیشه امام خمینی علیه السلام است که قبل از انقلاب در کتاب‌هایی چون ولایت فقیه و سخنرانی‌های ایشان و بعد از انقلاب علاوه بر مواضع، در چپش نهادهای انقلاب متجلی شده است.

مهم‌ترین شاخصه گفتمان انقلاب اسلامی، تلقی از اسلام به عنوان مجموعه‌ای با وجه قوی اجتماعی است که تشکیل حکومت و نظام مبتنی بر دین در آن برجسته و مورد توجه است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

همان طور که آنها بر ضد شما اسلام را بد معرفی کرده‌اند، شما اسلام را آن طور که هست معرفی کنید؛ ولایت را چنانکه هست معرفی کنید. بگویید ما که به ولایت معتقدیم، و به اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعیین خلیفه کرده و خدا او را واداشته تا تعیین خلیفه کند و «ولی امر» مسلمانان را تعیین کند، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم؛ و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است. شما قوانین اسلام و آثار اجتماعی و فواید آن را بنویسید و نشر کنید. روش و طرز تبلیغ و فعالیت خودتان را تکمیل کنید. توجه داشته باشید که شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید. اعتماد به نفس داشته باشید و بدانید که از عهده این کار برمی‌آید. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۰)

امام علیه السلام اسلام واقعی را از هر آنچه به نام اسلام یا به تعبیری «اسلام بد» معرفی شده، جدا می‌کنند و اصل مداخله در امور اجتماعی و سیاسی را معیار این جداسازی قرار می‌دهند.

بنابراین، می‌توان یکی از مهم‌ترین و شاید محوری‌ترین اصل از مبانی گفتمان انقلاب اسلامی را پیوند دین و دنیا دانست که احیاگر مفاهیم اسلامی مانند طاغوت، جهاد و ... است. (ایوبی، ۱۳۸۰: ۲۷) احیای این ادبیات اسلامی و قرآنی و تئوریزه کردن مسائل مبتلابه روز به وسیله آنها، بیانگر نگاه حاکی از کفایت در تمامی مسائل انسانی، به اسلام است؛ آنچه در اصل، تأکید بر اسلام به مثابه شیوه زندگی تمام‌عیار است. (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۷)

به عبارت دیگر، اندیشه امام خمینی علیه السلام درباره اسلام، اندیشه‌ای برگرفته از پیشینیانی چون شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی است که ابتدا به ساکن، حکومت را موجودی لازم

و ضروری برای جامعه می‌دانند و مطلوبیت آن را در انطباق حداکثری با شریعت می‌بینند و به همین سبب، فقها را به عنوان متخصصان شریعت، شایسته حکمرانی معرفی می‌کنند. (Martin, 2003: 105)

پیوند دین و دنیا یا اسلام با سیاست و حکومت، گفتمان اصلی انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آید که بقیه گفتمان‌ها ممکن است در قبال آن به حد خرده‌گفتمان و به میزان زیادی متأثر از گفتمان اسلامی، به شمار آید. اما هیمنه و اثربخشی آنها به انگاره انقلاب، در بسیاری از موارد مانع اطلاق عنوان خرده‌گفتمان به آنها می‌شود؛ به طوری که حذف آنها می‌تواند ایدئولوژی انقلاب اسلامی را به گونه‌ای تغییر دهد که از اساس با خود انقلاب اسلامی دچار تضاد شود. از جمله این موارد و شاید مهم‌ترین آنها، گفتمان استکبارستیزی است؛ مفهومی که در ایدئولوژی‌های انقلابی معمولاً به نام مقابله با امپریالیسم از آن یاد می‌شود که در اینجا با اصول مشهور اسلامی مثل «نفی سبیل» یا «احکام مربوط به غضب» ارزیابی می‌گردد.

انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم و علاوه بر آن مردم را و ضعفها را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند که شیطان بزرگ است و مردم و ضعفها را از گیر ستمگران نجات بدهند، این دو شغل، شغل انبیاست. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۱ / ۱۵۱)

امام خمینی علیه السلام توجه ویژه به مفهوم استکبار داشتند، به طوری که این واژه، البته با مرادهای متفاوت در کلام ایشان مرتب به چشم می‌خورد.

بر اساس شعارهای انقلابیان، استقلال از جمله اهداف بنیادی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. آنها معتقد بودند که نظام شاهنشاهی علاوه بر همه ایرادهایش، نظامی وابسته به غرب است و این وابستگی، منافع ملت ایران را همواره تهدید می‌کند و آسیب‌های قابل توجهی نیز به ایران و اسلام وارد کرده است. لذا مفهوم استکبار از آن حیث اهمیت می‌یابد که علاوه بر نظام سیاسی و شخص شاه، نظام بین‌الملل را نیز شامل می‌شود و بارها به گونه «استکبار شرق و غرب» از آن یاد می‌شود. (همان: ۲۱ / ۱۲۱)

بنابراین، اگرچه مفهوم استکبار در دوران پس از پیروزی انقلاب بیشتر با مدلول قدرت‌های بین‌المللی و خصوصاً دوقطب آمریکا و شوروی، تبیین شده است، اما یک مفهوم اسلامی است که حتی تا سطح افراد نیز قابل استفاده است. لذا می‌بینیم که امام این مفهوم را حتی در مورد خود شاه نیز بارها به کار برده است. (همان: ۵ / ۴۵۲) پس استکبارستیزی در انگاره انقلاب اسلامی مفهومی بسیط است که البته وجه بین‌المللی آن بسیار قابل توجه است. مراد ما از استکبار نیز قدرت‌های بزرگ، مخصوصاً ایالات متحده آمریکا است و در بررسی اثرگذاری این انگاره در خارج از مرزهای ایران، ناگزیر خواهیم بود بر همین برداشت از مفهوم استکبار، تأکید کنیم. استکبارستیزی نیز به معنای مخالفت و اعتراض به سیاست‌های بلوک‌های قدرت شرق و غرب است؛ مخالفت و اعتراضی که برگرفته از گفتمان اسلام‌گرایی است.

مفهوم دیگری که می‌توان در حوزه انگاره انقلاب اسلامی از آن صحبت کرد، «عدالت‌خواهی» است. عدالت اسلامی از اساس با آنچه «برابری» خوانده می‌شود، متفاوت است و شأن خود را از مفاهیم اسلامی گرفته است و به عنوان ویژگی اصلی شهدای کربلا از آن یاد می‌شود. (همان: ۴ / ۵۹) حتی ویژگی مهم اسلام نیز قلمداد می‌شود و از عبارت «اسلام عدالت‌خواه» برای معرفی اسلام مورد نظر انقلاب استفاده می‌گردد. (همان: ۳ / ۱۷۱) از همین منظر است که امام در تأکید بر عدالت اسلامی می‌فرمایند:

اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و امامش هم عادل و معصوم است. قاضیش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد. از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد، ولایتشان هم باید عادل باشند. این والی‌هایی که در اسلام می‌فرستادند این طرف و آن طرف، امام جماعتشان هم بود، باید عادل باشد. اگر عادل نباشد اگر عدالت در بین زمامداران نباشد، این مفاسدی است که دارید می‌بینید. (همان: ۳۰۴)

عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی عدالت توأمان با معنویت است؛ به گونه‌ای که از عدالت‌خواهی و معنویت‌گرایی به عنوان دو رکن ضروری و لاینفک انقلاب اسلامی یاد

می‌شود. (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۷) این معنویت همراه با عدالت است که مفهوم عدالت اسلامی را تولید می‌کند و وجه تمایز خود را از مفاهیم مشابه با صبغه‌های غیر اسلامی نمایان می‌سازد. عدالتی که ایجاد آن وظیفه انبیای الهی چه در باطن انسان‌ها و چه در جامعه است. عدالت از این منظر صراط مستقیم سیر انسان تا کمال الهی است. لذا برخلاف تعالیم مارکسیستی «در عرصه عمل، حدود مالکیت و میزان مصرف می‌باید بر اساس حق و عدالت و در جهت حداکثر بهره‌وری و رشد و تأمین عدالت اجتماعی باشد». (رستمی، ۱۳۸۴: ۱۲۴)

در صحیفه امام خمینی علیه السلام واژه مردم ۹۹۶۰ بار تکرار شده و این به خودی خود به علاوه همه آن تعبیری که قبل و بعد از انقلاب در مدح و رسای مردم ایران، از سوی ایشان مطرح شده است، بیانگر نقش و جایگاهی است که رهبری انقلاب برای همه مردم فارغ از قشربندی‌های اجتماعی قائل است. واژه مردم همان قدر که کارگران را به عنوان نماد انقلاب‌های مارکسیستی شامل می‌شود، روحانیان و معلمان و دانشجویان را نیز شامل می‌گردد. از همین منظر است که انقلاب اسلامی «آحاد جامعه بشری را به دور از هر گونه تعلق مذهبی، قومی، نژادی و زبانی» مخاطب خود قرار می‌دهد. (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۷)

امام خمینی علیه السلام در هنگام سخنرانی معروف خود در بهشت زهراي تهران نیز با جملاتی انقلابی و شورانگیز جایگاه مردم را که در اینجا ملت ایران خوانده می‌شود، روشن می‌سازد و می‌فرماید:

من دولت تعیین می‌کنم، من توی دهن این دولت می‌زنم، من دولت تعیین می‌کنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد... (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۶ / ۶)

امام خمینی علیه السلام قدرت انقلاب را به واسطه اعتماد مردم و مقبولیت ملت می‌داند؛ ملتی از اقشار و اقوام مختلفی هستند، اما بر سر اسلام و باور اسلام و متعاقب آن رهبری امام خمینی علیه السلام وحدت دارند. یعنی اسلام نقطه مشترک مردمی است که همه با هم انقلاب کرده‌اند. تعبیر «ید واحده» (همان: ۱۰ / ۱۳۳)، مردم را از منظر انقلاب اسلامی تعریف می‌کند؛ مردمی که در ادبیات انقلابی امت نیز خوانده می‌شوند. این مفهوم از نظر دکتر شریعتی به

عنوان جامعه انسانی ترسیم می‌شود:

افراد آن در یک هدف مشترکند و گرد هم آمده‌اند تا بر اساس یک رهبری مشترک، به سوی ایدئال خویش حرکت کنند... از معنای امت، امامت بیرون می‌آید... بنابراین، امامت عبارت است از هدایت این امت به طرف آن هدف... امت بی‌امامت نمی‌شود. از طرفی فرد انسانی وقتی عضو امت است که در برابر رهبری جامعه متعهد باشد و تسلیم. البته تسلیمی که خود آزادانه اختیار کرده است. فرد در امت دارای یک زندگی اعتقادی متعهد در برابر جامعه است و جامعه نیز متعهد به حرکت و حرکت نیز متعهد به رهبری و رهبری نیز به نوبه، متعهد به ایدئولوژی و یا عقیده. (کواکبیان، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

بنابراین و با توجه به نقش محوری مردم در تئوری و عمل انقلاب اسلامی، می‌توانیم مردم‌باوری و مردم‌محوری، به معنای بسیط، آن را از جمله مفاهیم این انقلاب به حساب آوریم. در مهم‌ترین شعار انقلاب اسلامی که اهمیت خود را از حیث تئوریک بارها ثابت کرده است، آزادی در کنار استقلال و جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و به عنوان یک مطالبه اساسی مطرح می‌گردد. آزادی از قید آنچه استبداد نظام شاهنشاهی گفته می‌شود. آزادی واژه‌ایست که در جریان انقلاب اسلامی، چونان اهمیتی می‌یابد که همراه با اسلام، به عنوان خواست مردم ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. رهبر انقلاب از زبان مردم می‌فرمایند:

ما آزادی می‌خواهیم، ما استقلال می‌خواهیم، ما حکومت اسلامی می‌خواهیم، ما حکومت عدل می‌خواهیم، ما می‌خواهیم یک کسی، یک حکومتی سر کار بیاید که دزد نباشد... (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۴ / ۵۷)

آزادی در انقلاب اسلامی، آن آزادی است که در سایه حکومت اسلامی میسر است و آزادی‌خواهی نیز جزو لاینفک گفتمان انقلاب اسلامی به شمار می‌رود که البته از منظری اسلامی به آن نگاه می‌شود.

آنچه با عنوان انگاره انقلاب اسلامی از آن یاد شد، مجموعه‌ای از استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، مردم‌باوری، آزادی‌خواهی و... است که همگی در گفتمان اسلام‌گرایانه قرار می‌گیرند و از تشابهات خود در دیگر گفتمان‌ها متمایز می‌شوند. در حقیقت آنچه به عنوان

محتوای انقلاب اسلامی قابل شناسایی است، اسلام، به مثابه عنصر شکل‌دهنده، هویت‌بخش و قوام‌دهنده به همه مفاهیم مورد نیاز برای نهضت انقلابی است. لذا همه این چهار مفهوم و یا دیگر مفاهیمی که می‌شود آنها را در قالب ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران گنجانده، از منظر ارزش و اهمیتی که در اسلام دارند و با تعریف اسلامی مورد توجه‌اند. به همین سبب، انگاره‌های انقلاب اسلامی، اسلام‌گرایی با تعریف کفایت مطلق اسلام در همه وجوه حرکت انقلابی است.

انقلاب اسلامی ایران و رشد اسلام‌گرایی

هر جامعه‌ای نیازمند رشد و بالندگی است تا به غرور ملی در عرصه بین‌المللی دست یابد. تحقق نیافتن چنین خواسته‌ای منجر به شکل‌گیری موجی از نارضایتی اجتماعی در مردم می‌شود و به تدریج زمینه برای بازیابی هویت ملی و دینی در مردم شکل می‌گیرد. (زاهدانی، ۱۳۸۹: ۲۸۰) مسئله بازیابی هویت در هر جامعه‌ای نقطه عزیمت رشد و پیشرفت است. لذا در جهان اسلام، هویت اسلامی به عنوان جریان گفتمانی مقابل گفتمان غرب است که در دوران گذشته مهجور مانده است و زمینه‌ای برای ظهور نداشته است. (کوشکی و آجورلو، ۱۳۸۹: ۳۲۸ - ۳۰۹) اسلام سیاسی در تقابل گفتمان مدرنیسم غربی است و اسلام سیاسی، نوید ظهور اسلام در عرصه اجتماعی را می‌دهد و این موفقیت در قالب شکل‌گیری هویت اسلامی در هر جامعه‌ای دست‌یافتنی است. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۲ / ۱۰۹ و ۵۰۱ / ۹) امام خمینی علیه السلام با تأکید بر بازگشت و احیای هویت و تفکر اسلامی در مقابل گفتمان غرب‌محور، نقطه‌رهایی را در بازیابی هویت اسلامی می‌داند. بنابراین، انقلاب اسلامی ایران زمینه شکل‌گیری هویت اسلامی را مهیا کرده است. (آجیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۶ و ۱۱۷)

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی، جنبش‌های مختلفی در دیگر کشورهای اسلامی با هدف مبارزه با نظام‌های سیاسی مستقر و یا متجاوزان و اشغال‌گران خارجی، شکل گرفته بود که بسیاری از آنها دارای پسوند اسلامی بودند و یا به طور فعال از آموزه‌های اسلامی در مواضع و عملکردهای خود استفاده می‌کردند. در واقع، از ابتدای آشنایی مسلمانان با تمدن غرب، همواره حرکت‌های اسلام‌گرایانه با عناوین، اهداف و خاستگاه‌های فکری و جغرافیایی مختلف در دنیای اسلام وجود داشته است که عموماً در نگرستن به دین اسلام به مثابه راه نجات و

خلاصی از وضع موجود، مشترک بوده‌اند. (موثقی، ۱۳۸۳: ۱۲۰ - ۱۰۲) انقلاب اسلامی ایران نیز حرکتی در طول اسلام‌خواهی مسلمانان در دوران پس از آغاز استعمار محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی ماجرای تحریم توتون و تنباکو در سال ۱۲۷۰ هجری قمری را از زمینه‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌آورند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۶۷ - ۵۱)

بسیاری از صاحب‌نظران علوم سیاسی، معتقدند که انقلاب اسلامی منجر به نوعی بازتعریف از بیداری جهان اسلام شده است و این بیداری را تحقق بخشیده است. دکتر منوچهر محمدی معتقد است، اگرچه از قرن‌ها قبل مسئله بازگشت به اسلام و مقابله با تهاجمات مادی و معنوی غرب، موضوع متفکران مسلمان و جنبش‌های اسلامی بوده است، اما آنچه به این اسلام‌گرایی واقعیت بخشیده، انقلاب اسلامی ایران است. او با نقل عبارتی از «آرنولد توین بی» که می‌گوید: «پان‌اسلامیسم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که ... اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند»، نتیجه می‌گیرد که این اتفاق با وقوع انقلاب اسلامی ایران در جهان رخ داده است. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۵ و ۱۲۶) این موضوع با توجه به شرایط بین‌المللی در هنگامه وقوع این انقلاب، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

انقلاب اسلامی ایران زمانی به وقوع پیوست که نظام معنایی بین‌الملل به دو ایدئولوژی منبعث از اندیشه غرب تقسیم شده بود، و کلیه تحولات جهانی بر مبنای این تقسیم‌بندی، دیده و تحلیل می‌شدند. این در حالی است که انقلاب ایران با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، با چارچوب معنایی متفاوتی ظهور می‌کند که از یک سو مارکسیسم - کمونیسم، به عنوان اندیشه حاکم بر انقلاب‌های قرن بیستم را با چالش جدی مواجه می‌کند. (همان: ۱۲۳) و از سوی دیگر با الگوی اندیشه لیبرال دموکراسی به مخالفت برمی‌خیزد، (ملکوتیان، ۱۳۸۴: ۷۵) به طوری که در دوران اوج تقابلات شرق و غرب و دوئالیزم حاکم بر نظام بین‌الملل، منافع بلوک غرب و به ویژه آمریکا را از موضعی مستقل از آن فضا، به چالش می‌کشد. (علوی و قربانی، ۱۳۷۹: ۱۸۸) همچنین اسباب آن را فراهم می‌آورد تا در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسلام‌گرایی (به مثابه انگاره انقلاب اسلامی)، چنان تهدیدی برای غرب سیاسی و ایدئولوژیک، به حساب آید که «با تهدید کمونیسم در سال‌های ۱۹۵۵ مقایسه شود». (Kortn, 2005: 154-157)

آنچه به عنوان بیداری دوباره اسلام از آن یاد می‌شود، در حقیقت بازگرداندن اسلام به عرصه زندگی مسلمانان است. به عبارت دیگر، به مفهوم ظهور اسلام ناب و پاک در انسان و جامعه است و بر این اساس، حیات برین از دین به دست می‌آید و تنها از دین قابل دریافت است. این مفهوم مبین حیات دوباره جوامع اسلامی با بازگشت به ارزش‌ها و هویت اصیل خود خواهد بود و به معنای زنده شدن دوباره، در پرتو اسلام اصیل است... که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی بار دیگر زنده می‌شود و حیات می‌یابد. (شیرودی، ۱۳۸۸: ۵)

پیروزی یک انقلاب مبتنی بر اسلام، به آغاز این بیداری اسلامی و اهداف و آمال آن رسمیت بخشیده است. به طوری که موفقیت آن در خلق مفاهیم نوین، توانست «موجد یک فضای گفتمانی باشد که خرده گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زند که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی استوار است». (دهشیری، ۱۳۸۲: ۷)

این عبارات و برداشت‌ها از بازتاب انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل، برداشت‌هایی مبتنی بر تلقی‌های معناگرایانه است که از مجموعه تحولات مشاهده شده پس از انقلاب ایران، گرفته شده است؛ تحولاتی که در بسیاری از موارد نه تنها به شدت تحت تأثیر نهضت اسلامی بوده است، بلکه می‌توان از این انقلاب به مثابه الگو برای آنها یاد کرد.

از فردای پیروزی انقلاب، بسیاری از دانشجویان مسلمان، بدون توجه به وابستگی‌های فرقه‌ای خود، ایران را به چشم سرمشق خود دیدند. به این ترتیب، دانشجویان سنی الجماعه الاسلامیه در دانشگاه قاهره اعلام کردند انقلاب مردم ایران ... شایسته بررسی عمیق است تا از آن درس بگیریم، انگیزه کسب کنیم و از این سرمشق بهره‌مند شویم بسیاری از مسلمانان آن را غلبه اسلام بر نیروهای اهریمنی و پیروزی جهان سوم بر امپریالیسم آمریکا می‌دانستند. (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۲۷)

لذا اگرچه تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورها و گروه‌های مختلف، بر حسب ویژگی‌های خود آنها متفاوت بوده است، (همان: ۳۳۱) همه این اثرپذیری‌ها در حوزه اسلام‌گرایی و بازگشت به دین، قابل طبقه‌بندی است.

آنچه در اینجا مهم است، بررسی تحولاتی است که متأثر از انقلاب اسلامی در معنای اسلام برای جوامع مختلف اسلامی رخ داده است؛ اثرگذاری آن نوع نگرشی به اسلام که «مبنای توسعه غرب را زیر سؤال برد و فریاد برآورد که دین درباره اداره دنیا جهت‌گیری‌هایی اساسی دارد، البته دنیاگرایی افراطی را هم نفی می‌کند. به عبارتی، انقلاب اسلامی ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن، این است که توسعه اجتماعی نیازمند به الگوهای غربی نیست.» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۲) نگرشی که به دین به مثابه مبنای نظم‌بخشی به جامعه بشری می‌نگرد (شیرودی، ۱۳۸۸: ۲۵) و محور قواعد ضروری برای اداره امور انسان‌ها را دین اسلام می‌داند. شواهد قابل ذکری وجود دارد که بسیاری از جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام ملهم از همین معنایی است که انقلاب اسلامی از اسلام ارائه کرده است. در واقع با وجود سیطره گرایش‌ات چپ‌گرایانه بر این منطقه، دقیقاً پس از ظهور و گسترش امواج اسلام سیاسی در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آسیای مرکزی هر چند که تحت حاکمیت کمونیسم قرار داشت، ولی شاهد بروز تحولاتی در اثرپذیری از این جریان بود. (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۱۴)

به عبارت دیگر، الگوبرداری از نهضت اسلامی ملت ایران، اسباب آن را فراهم کرده تا مسلمانان در هر نقطه دنیا، به میزانی که پیام انقلاب اسلامی را دریافت کرده‌اند، از آن متأثر شوند. این تأثیر معمولاً در جهت افزایش تمایلات دینی و تحول در نظام فکری و هویتی آنها بوده است. تأثیری که بیشتر از طریق ابزارهایی مثل رسانه‌های گروهی، دانشگاه و کتاب‌های ایدئولوژیک گسترش یافته است. شاید به همین سبب است که هانتینگتون، طبقه متوسط در کشورهای اسلامی را بیشتر مستعد تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی یافته است. او معتقد است «همچون آنچه در ایران رخ داده است، در دیگر کشورهای اسلامی این طبقه متوسط است

که داعیه‌دار اسلام شده است.» (Huntington, 1996: 113)

پیامد دیگر انقلاب اسلامی با نگاه سلبی، ایجاد بحران مشروعیت برای حکومت‌های

منطقه بود. اکثر این حکومت‌ها یا بر اساس کودتای نظامیان یا بر اساس حاکمیت قبیله‌ای بر سر کار آمده‌اند و پایگاه مردمی ندارند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجب شد از حکومت‌های خودکامه‌ای که در منطقه خاورمیانه با تکیه بر سنت‌های قبیله‌ای و استفاده ابزاری از ارزش‌های اسلامی و با کمک همه‌جانبه استعمارگران بر ملت‌های خود حکومت می‌کردند، مشروعیت‌زدایی شود. (خواجه سروی، ۱۳۸۹: ۲۸)

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، اسلام به عنوان یک کلیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی، که بدون گوشه‌گیری در میانه میدان سیاسی جهان می‌تواند یک دولت صددرصد آمریکایی را ساقط کند و در یک جنگ سهمگین خارجی مقاومت کند، الگوی ملت‌ها و نخبگان مسلمان قرار گرفت. (بذرافکن و جاودانی مقدم، ۱۳۹۰: ۲۱)

پیش از وقوع انقلاب اسلامی پذیرش تئوری جدایی دین از سیاست، نه تنها باعث شکل‌گیری و نهادینه شدن سیاست غیردینی در جوامع اسلامی شد، بلکه باعث شد تا دین‌داری غیرسیاسی نیز شکل گرفته و نهادینه شود. به عبارت دیگر، نه تنها سیاست‌مداران پذیرفته بودند که با دین و آموزه‌های دینی در عصر نوین نمی‌توانند کشورشان را اداره کنند، بلکه دین‌داران نیز پذیرفته بودند که با وارد کردن دین در سیاست، بر سر راه تحقق اهداف دینی مانع ایجاد می‌شود و کاملاً متقاعد و معتقد شده بودند که به صلاح و نفع دین نیست که در سیاست دخالت کند...

جایگاه دین در این مقطع تاریخی (ربع پایانی قرن ۱۹ تا ربع پایانی قرن ۲۰) و سهم تأثیر آن، به ویژه در ساحت اجتماع، سیر نزولی روزافزونی داشته است؛ به گونه‌ای که در شرایط پایانی مقطع مورد بحث، دین در نهایت نحیفی در برابر رقیب به نهایت فربهی قرار گرفت و راهی جز انفعال در برابر مقتضیات روزافزون آن نداشت. (ره‌دار، ۱۳۸۴: ۲۸ و ۲۹)

انگاره انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در جهان عرب

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، بیداری اسلامی یک دلالت عام دارد که به لحاظ تاریخی، از ابتدای دوران استعمار در جهان اسلام آغاز، و به کلیه جنبش‌های مبتنی بر دین اسلام و متناسب با شرایط و موقعیت مسلمانان تا به امروز، اطلاق می‌شود. بروز انقلاب اسلامی در

ایران و تأثیرات بین‌المللی آن نیز در زمره مدلول‌های متنوع این مفهوم، قابل بررسی خواهد بود. با وجود این، تحولات کشورهای عربی - اسلامی در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۰ میلادی که منجر به خیزش‌های گسترده مردمی علیه نظام‌های سیاسی حاکم شد و اسباب سقوط یا اصلاح برخی از این نظام‌ها را فراهم کرد، به دلیل اهمیت و تأخر زمانی، به عنوان مدلول خاص این مفهوم، قابل تشخیص خواهد بود. این معنای دوم که به تحولات سیاسی در بستر اعتراضات مردمی، در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا، طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ اطلاق می‌شود، معنای مورد نظر در اینجاست که در ادامه به اثرپذیری آن از انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

موج جنبش‌های مردمی جهان عرب، با خودکشی یک جوان تونسی در پایتخت این کشور آغاز شد. مردم در این کشور با برگزاری تظاهرات گسترده در شهرهای مختلف، مخالفت خود را با نظام سیاسی حاکم اعلام کردند و متعاقب آن، حکومت زین‌العابدین بن علی پس از ۲۳ سال، سرنگون شد؛ رخدادی که از نگاه رسانه‌های بین‌المللی به عنوان اعتراضی به وضعیت اقتصادی تونس، مورد توجه قرار گرفت؛ غافل از آنکه یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین احزاب مخالف در این کشور که بخش قابل توجهی از اعتراضات را سازمان‌دهی کرده است، حزب اسلامی النهضه، شاخه اخوان المسلمین تونس است که چه در مشی حرکت خود و چه در مطالبات و آرمان‌ها، متأثر از اسلامی است که محور گفتمان انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. راشد الغنوشی، دبیرکل حزب النهضه که بعد از سقوط دولت در تونس توانست پس از سال‌ها به کشور خود بازگردد، درباره تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در تونس می‌نویسد:

انقلاب ایران زمانی به وقوع پیوست که برای ما بسیار حساس بود. زمانی که ما درصدد سرکشی از اندیشه سنتی اسلامی وارداتی از شرق تونس بودیم که مبارزه در جامعه را تنها به یک بعد تقلیل می‌داد. ما آماده پذیرش اندیشه‌هایی شده بودیم که در آن مبارزات، علاوه بر بعد عقیدتی، دارای جبهه‌های دیگری نیز باشد؛ نظیر جبهه سیاسی و جبهه مبارزه اجتماعی.

انقلاب ایران با آموختن برخی آموزه‌های اسلامی، ما را از تسلیم در برابر برخی مفاهیم اجتماعی چپ بازداشت و مبارزه اجتماعی ما را وارد چارچوبی اسلامی

کرد. در حالی که مارکسیست‌ها اصرار داشتند که این تنها مارکسیسم است که ماهیت مبارزه اجتماعی را کشف کرده و تنها این مکتب قادر است از طریق مبارزه طبقاتی و پیروزی کمونیسم علیه سرمایه‌داری، راه حل مسائل جامعه را ارائه دهد؛ اما ما در انقلاب ایران یک روحانی معمم را یافتیم که توانست انقلاب مستضعفین را علیه نظام استبدادی دست‌نشانده امپریالیسم و علیه طبقه متعفن سرمایه‌داری رهبری کند.

مهم‌ترین هدیه‌ای که انقلاب ایران به ما داد، مقوله مبارزه میان مستضعفین و مستکبرین بود و این ترجمه دیگری از جنگ فقر و غنا و جنگ طبقاتی بود، اما در چارچوب اسلامی شامل‌تر و با ادبیات اسلامی. (سایت الف، ۱۳۸۹/۱۰/۳۰)

وضعیتی که الغنوشی درباره آن سخن می‌گوید، در دیگر کشورهای عربی نیز مشاهده می‌شود؛ به طوری که پایبندی جنبش‌های انقلابی و بازگشت به اسلام در مبارزه سیاسی، متأثر از وقوع و تداوم انقلاب اسلامی در ایران، نه تنها امر بدیع و شگفت‌انگیزی محسوب نمی‌شود، بلکه مورد انتظار نقش‌آفرینان منطقه نیز بوده است؛ چنان که آویگدور لیبرمن، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی، درباره شکل‌گیری ایرانی جدید در مصر با توجه به تحولات اخیر این کشور، هشدار می‌دهد. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی، اعتقاد خود را چنین بیان می‌کند: «با از سرگیری موج انقلاب‌ها در مصر باز هم نگرانی از شکل‌گیری ایرانی دیگر بروز کرده است». (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۰ / ۱ / ۲۴)

اساساً روند تحولات منطقه با توجه به گسترش جنبش‌های انقلابی و تحول‌خواه که خواهان تغییر در نظام‌های استبدادی و سکولار در کشورهای خود هستند، نگرانی‌های جدی اسرائیل و غرب را درباره افزایش توان اثرگذاری ایران در منطقه، به واسطه قرابت‌های ایدئولوژیک میان حاکمان آینده این کشورها و جمهوری اسلامی، پدید آورده است. یک مقام دیگر رژیم صهیونیستی درباره این نگرانی، با توجه به آنچه در جهان عرب رخ داده است، می‌گوید: «تلاش‌های بزرگی برای قوی شدن ایران و متحدانشان در جهان عربی صورت می‌گیرد و این به نفع اسرائیل نیست». او ضمن آنکه تقویت نفوذ ایران را مهم‌ترین نگرانی اسرائیل معرفی می‌کند، معتقد است ایران در جریان تحولات منطقه مداخله دارد. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰ / ۱ / ۲۳)

تأثیر ایران بر پدیده بیداری اسلامی، با عنوان موج دوم اثربخشی انقلاب اسلامی که پس از موج اول پیامدهای این انقلاب در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، ارزیابی می‌شود، (متقی و رشاد، ۱۳۹۰: ۱۱۹) علاوه بر واکاوی رویکردهای رهبران فعال در این خیزش‌های مردمی و همچنین موضع‌گیری رژیم‌هایی مانند اسرائیل، از مناظر دیگری نیز قابل بررسی است. مجموعه شعارها و مطالبات معترضان از این حیث بسیار بااهمیت است.

شعارهای معروف «اسلام، تنها راه حل است» و «الشعب یرید اسقاط النظام» که به روشنی تصمیم واحد مردم را مبنی بر سقوط رژیم حاکم عنوان می‌کند، در تمامی راهپیمایی‌ها در کشورهای عربی شنیده می‌شود و نشان‌دهنده جایگاه مردم، فارغ از گرایش‌های قومیتی و مذهبی در این خیزش‌هاست. این مفهوم و نقشی که مردم در این تحولات بر عهده گرفته‌اند، پیش از این کمتر مشاهده می‌شد؛ به طوری که در طول تاریخ بسیاری از کشورهای عربی همواره گروهی خاص موفق شده‌اند به قدرت دست یابند و این اتفاق در بیشتر موارد، در چارچوب کودتای نیروهای نظامی رخ داده است. آن‌گونه که یکی از نویسندگان اشاره کرده، مشارکت مردم در سطح وسیع در نظام‌های حاکم به ندرت اتفاق افتاده است و این ساختارهای سیاسی معمولاً خود را جدای از عموم مردم تعریف کرده‌اند. (درستی، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

مفهوم دیگری که در شعارها و مطالبات مردمی بسیار به چشم می‌خورد، موضوع عدالت و اعلام انزجار از مفاسد نظام حاکم است. شعارهای مردم از شرق عربستان گرفته (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۰ / ۱۲ / ۵) تا مصر و تونس و لیبی (پایگاه اینترنتی راسخون، ۲ / ۱۲ / ۱۳۸۹)، و نوع برخوردشان با حکومت، نشان‌دهنده مطالبه عدالت در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. در همه کشورهای درگیر در پدیده بیداری اسلامی، نظام‌های سیاسی، دولت‌های رانتیری بوده‌اند که با ایجاد انحصار اقتصادی، سود خود را در فقدان تعامل اقتصادی با جامعه تحت حاکمیت خود تأمین می‌کرده‌اند. این وضعیت در عرصه سیاسی و فرهنگی نیز مشاهده می‌شود. بررسی اجمالی معضلاتی مانند ضعف جامعه مدنی و نبود کانال‌های ارتباطی میان مردم و حاکمیت و همچنین تسلط گروه‌های خاص فرهنگی و قومیتی بر ساختار نظام حاکم، (درستی، ۱۳۸۰: ۱۳۰ - ۱۲۷) به خوبی می‌تواند مرجع شعارها و مطالبات عدالت‌خواهانه مردم را مشخص کند.

موضوع دیگری که فقدان آن در جوامع عربی، واکنش مردم را در بیداری اسلامی برمی‌انگیزد، محدودیت‌های شدید سیاسی است. احزاب و گروه‌های سیاسی در بیشتر کشورهای حوزه بیداری اسلامی با برخوردهای شدید دولت مواجه‌اند. (ریولین، ۱۳۸۴: ۲۹) نوع فضای سیاسی حاکم باعث شده است بسیاری از احزابی که دارای پایگاه‌های قابل توجه اجتماعی هستند و از توان قدرت‌گیری دموکراتیک برخوردارند، غیر قانونی اعلام شوند و در زمره اپوزوسیون نظام قرار گیرند؛ (درستی، ۱۳۸۰: ۱۳۱) وضعیتی که حتی در مورد مذهب نیز اعمال شده و به بروز نارضایتی‌های عمومی انجامیده است. لذا مطالبه آزادی سیاسی و مذهبی، از جمله خواست‌های مهم خیزش‌های مردمی اخیر به حساب می‌آید و مفهوم آزادی در بسیاری از شعارها دریافت می‌شود.

خیزش‌های مردمی در جهان عرب، برآمده از سطح روابطی است که دولت‌های مستقر، با قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه و همچنین رژیم اسرائیل، به عنوان متحد و مورد حمایت غرب، داشته‌اند. علاوه بر این، سابقه طولانی مبارزه با استعمار غرب، از آغاز جنبش باعث بروز مخالفت‌هایی با اسرائیل و غرب شده است. این موضوع، هم در شعارها قابل پیگیری است و هم در عملکرد گروه‌های انقلابی، به ویژه در قبال سفارتخانه‌های اسرائیل، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. (بی بی سی، ۱۹ / ۶ / ۱۳۹۰) از این رو، بدیهی است که استکبارستیزی نیز یکی از مهم‌ترین مفاهیم موجود در پدیده بیداری اسلامی است که می‌تواند به عنوان یکی از اهداف آینده این خیزش‌ها مد نظر قرار گیرد.

وابستگی حکومت‌های این کشورها به غرب و تبعیت محض از رهنمودهای آنها، موجب شد که یکی از خواسته‌های مهم مردم، برخورداری از نظام سیاسی مستقل از کشورهای غربی باشد. علاوه بر آن، گرایش مردم به اسلام‌گرایان و تشکیل حکومتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، در انتخابات مصر و تونس و کسب رأی اکثریت مجالس توسط گروه‌های اسلامی، نگاه و گرایش مردمی در این کشورها را آشکارا نشان می‌دهد.

این رویکردها و مفاهیم عمده که به عنوان معانی اصلی شکل‌دهنده پدیده بیداری اسلامی مطرح‌اند، می‌توانند با توجه به انگاره انقلاب اسلامی که اعم از این مفاهیم تعریف می‌شود، بررسی گردند که در بستری اسلامی شکل گرفته باشند و اسلام به جای

مدرنیسم، چه با وجه لیبرالیسم و چه با وجه سوسیالیسم، به مفصل‌بندی نظام شناختی بپردازد. انور عبدالملک در نگاهی کلی به گرایش‌های مختلف موجود در جهان عرب، آنها را به سه گرایش عمده «مدرنیسم لیبرال»، «کمونیسم»، و «بنیادگرایی اسلامی» تقسیم، و جنبش‌های عربی را در قرن بیستم به شدت متأثر از لیبرالیسم و کمونیسم ارزیابی می‌کند؛ در حالی که اسلام‌گرایی در جهان عرب با وجود سابقه طولانی، در اواخر قرن بیستم فرصت رشد یافته است. (عبدالملک، ۱۳۸۸: ۲۸ - ۱۹) چنان‌که پیش از این گفته شد، بخش قابل توجهی از توسعه ایجادشده در جنبش‌های اسلام‌گرایانه، مرهون وقوع و تداوم انقلاب اسلامی در دو دهه پایانی قرن ۲۰ و دهه ابتدایی قرن حاضر است؛ جنبش‌هایی که حضور پررنگ آنها در بیداری اسلامی قابل پیگیری است.

در دو کشور تونس و مصر که معترضان، موفق شدند بدون دخالت خارجی، به موفقیت‌هایی دست یابند و انتخابات آزاد برگزار کنند، احزاب اسلام‌گرا توانستند بیشترین اقبال عمومی را جلب کنند. به طوری که در مصر دو حزب اسلام‌گرای «اخوان المسلمین» و سلفی «النور» در انتخابات مجلس نمایندگان مصر، در جمع توانستند ۶۰ درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص دهند (تابناک، ۱ / ۱۱ / ۱۳۹۰) و در انتخابات مشابه در تونس نیز حزب اسلامی «النهضة» به رهبری الغنوشی موفق شد بیشترین آرا را با اختلاف چشمگیر نسبت به احزاب رقیب، از آن خود کند. (همشهری آنلاین، ۶ / ۸ / ۱۳۹۰) نتایجی که از رویکرد اسلام‌گرایانه جامعه کشورهای عربی حکایت دارد، تعریف‌کننده مفاهیم اصلی در خیزش‌های مردمی منجر به این انتخابات‌هاست؛ بستری که بعد از سال ۱۹۷۹ میلادی به شدت متأثر از انقلاب اسلامی در ایران، دانسته شده است.

از سوی دیگر برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد، انگاره انقلاب اسلامی، توانسته است علاوه بر تقویت وجه اسلام‌گرایانه مطالبات مردمی در کشورهای عربی، در دیگر ابعاد موجود در مفاهیم اصلی بیداری اسلامی، مؤثر باشد؛ به طوری که گفته می‌شود، اثربخشی قالب‌های گفتمانی مبتنی بر الهام‌بخشی اندیشه‌های انقلاب اسلامی را که دارای رویکرد متعارض با اقتدارگرایی، استبدادی، دست‌نشانده‌گی و وابستگی هستند، می‌توان در جنبش اجتماعی کشورهای مختلف خاورمیانه ملاحظه کرد. در این معنا نقش انگاره انقلاب اسلامی در

غیریت‌سازی برای جنبش‌های اجتماعی قابل تشخیص است و در پی آن، «موج‌های مردم‌گرایی در مقابله با ساختار اقتدارگرا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر اساس جلوه‌هایی از اعتراض‌های نهفته شکل گرفته است؛ اعتراض‌هایی که تحت تأثیر نظام سیاسی اقتدارگرا، قابلیت خود را برای کنشگری سیاسی از دست داده است. این اعتراض‌ها در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ گسترش یافت و نتیجه آن را می‌توان در تحولات ژانویه تا ژوئن ۲۰۱۱ دانست». (متقی و رشاد، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

در واقع، انقلاب اسلامی توانسته است بر تضعیف مشروعیت اقتدارگرایی حاکم اثرگذار باشد و در کنار قدرت‌های مداخله‌گر، آن را نقطه اصلی در مقابل مطالبات مردم و گروه‌های اجتماعی قرار دهد. بر همین اساس «در شرایطی که گروه‌های اجتماعی از آموزه‌های مربوط به هنجارهای انقلاب اسلامی ایران در روند کنش اجتماعی هماهنگ و مقابله‌گرایی با قدرت‌های بزرگ برخوردار شوند، طبیعی است که امکان گسترش موج‌های انقلابی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود». (همان: ۱۳۲)

نتیجه

انگاره انقلاب اسلامی که یک مجموعه معنایی متشکل از ارزش‌ها، باورها و گرایش‌های منبعث از اسلام‌گرایی تلقی می‌شود، از ابتدای شکل‌گیری توانسته است به عنوان یک عنصر فعال در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش‌آفرینی بکند.

این انگاره در عین حال که استکبار داخلی و خارجی را به عنوان «دیگری» خود تعریف می‌کند، این مفهوم و دیگر مفاهیم ایجابی خود مانند عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، مردم‌باوری و... را در یک نظام معنایی جدید بازتعریف و مفصل‌بندی می‌کند؛ نظامی که دین اسلام با قرائت شیعی، محور آن محسوب می‌شود و به شکل‌گیری هویتی می‌انجامد که به واسطه بداعت و کارآمدی خود، قابلیت تعمیم اثرگذاری به محیط‌های به مراتب نامأنوس را نیز داراست.

محیط معنایی تحولات اخیر جهان عرب که با عنوان بیداری اسلامی شناخته می‌شود، قرابت‌های قابل توجهی با انگاره انقلاب اسلامی دارد. این خیزش‌های مردمی، از یک سو

معطوف به ساختارهای استبدادی داخلی و از سوی دیگر در تعارض با قدرت‌های مداخله‌گر خارجی شکل گرفته‌اند. اتکای جنبش‌های فعال در جهان عرب بر توده‌های مردم و همچنین خواست آنها مبنی بر ظلم‌ستیزی و برقراری آزادی‌های سیاسی و فرهنگی، همگی حاوی همگونی‌های چشمگیر با مؤلفه‌های اصلی انگاره انقلاب اسلامی است.

اثرگذاری این انگاره بر تحولات دو سال اخیر (۲۰۱۱ و ۲۰۱۲) در جهان عرب هنگامی بیشتر قابل تشخیص خواهد بود که در ادامه این تحولات، ترجیح اسلام به عنوان محور اصلی معنابخش به هویت و مطالبات این جنبش‌ها، ضدیت با نظام سلطه و دموکراسی‌خواهی مردمی مورد توجه قرار گیرد؛ اسلامی که در طول سه دهه گذشته متأثر از انقلاب ایران، به طور انکارناپذیری، توانسته است خود را یک نظام معنایی کارآمد و قابل رجوع، به مسلمانان و غیر مسلمانان معرفی کند.

بنابراین، انگاره انقلاب اسلامی در تحولات مشهور به بیداری اسلامی، از جمله انگاره‌های اصلی در اثرگذاری بر روند تحولات به شمار می‌رود و در موقعیتی قرار دارد که بسیاری از مؤلفه‌های عمده این پدیده، با توجه به آن، تعریف و شناخته خواهند شد. مجموعه گرایش‌ها به اسلام و هویت‌یابی‌های منبعث از دین در منطقه و جهان، پس از وقوع انقلاب اسلامی، گسترش و قدرت مضاعفی یافته‌اند. این موضوع در کنار الگوبخشی انقلاب اسلامی به لحاظ معنایی، می‌تواند مبین اثرگذاری چشمگیر این انگاره در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.

منابع و مأخذ

۱. آجیلی، هادی، ۱۳۸۹، *صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲. اسپوزیتو، جان‌ال، ۱۳۸۸، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، انتشارات باز، چاپ سوم.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۲، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. الغنوشی، راشد، ۱۳۸۹/۱۰/۳۰، *درباره حرکت اسلامی النهضه در تونس*: www.alef.ir
۵. بی‌نا، ۱۳۹۰/۹/۱۵، *سقوط دیکتاتور، حجاب را در تونس احیا کرد*: www.alef.i

۶. ایوبی، حجت‌الله، ۱۳۸۰، «مؤلفه‌های گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی*، پیش شماره اول، پاییز ۱۳۸۰.
۷. باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۴ / ۱ / ۱۳۹۰، «لیبرمن هشدار داد: شاهد شکل‌گیری ایران اسلامی دیگر در مصر هستیم».
۸. بذرافکن، مجید و بهروز جاودانی مقدم، ۱۳۹۰، «بازیابی هویت اسلامی در خاورمیانه: گذار از غرب‌زدگی، ناسیونالیسم عربی و سلفیت و بازگشت به خویشتن»، *فصلنامه علمی - تخصصی ره‌آورد سیاسی*، سال هشتم، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۹۰.
۹. بهروز لک، غلامرضا، ۱۳۸۵، «اسلام سیاسی و جهانی شدن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵، www.yjc.ir
۱۰. بی بی سی، ۱۹ / ۶ / ۱۳۹۰، «حمله معترضان مصری به سفارت اسرائیل»، www.bbc.co.uk/persian
۱۱. تابناک، ۱ / ۱۱ / ۱۳۹۰، «نتایج نهایی انتخابات مصر اعلام شد»، www.tabnak.ir
۱۲. تاجیک، محمدرضا و فرهاد درویشی، ۱۳۸۳، «آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و واکنش‌ها»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال پنجم، شماره ۳، پاییز.
۱۳. ترکمان، یدالله، ۱۳۸۸، «انقلاب ایران و الگوی هویت‌بخشی»، *گزارش جمهور*، سال اول، شماره ۵۴.
۱۴. توفیق، خالد و مصطفی فضائلی، ۱۳۷۷، «سکولاریست‌ها و دولت اسلامی»، *مجله حکومت اسلامی*، شماره ۱۰.
۱۵. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، *انقلاب اسلامی ایران*، قم، نشر معارف.
۱۶. خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۸۹، «موج اسلامی دموکراسی: تأثیر انقلاب اسلامی در روند دموکراتیزاسیون کشورهای اسلامی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۳.
۱۷. خوشروزاده، جعفر، ۱۳۸۵، «میشل فوکو و انقلاب اسلامی: رهیافت پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۳۱ و ۳۲.
۱۸. درستی، احمد، ۱۳۸۰، «جهانی شدن و خاورمیانه عربی»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۳۷، فروردین ۱۳۸۰.

- ۱۸۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال اول، زمستان ۹۱، ش ۳
۱۹. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۲، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
۲۰. _____، ۱۳۸۸، «جایگاه اسلام در نظام آینده جهانی»، *گزارش جمهور*، سال اول، شماره ۵۴.
۲۱. راسخون، ۲ / ۱۲ / ۱۳۸۹، «متن کامل پلاکاردها و شعارهای انقلاب مردم مصر»، www.rasekhoon.net
۲۲. رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۶، *توسعه و تضاد*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. رستمی، محمدزمان، ۱۳۸۴، «عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی»، *جستارهای اقتصادی*، شماره ۴.
۲۴. رهدار، احمد، ۱۳۸۴، «وضعیت دین در جهان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی»، *مجله رواق اندیشه*، شماره ۴۰.
۲۵. ریولین، پل، ۱۳۸۴، *ثبات سیاسی در کشورهای عربی: معضلات اقتصادی و پیامدهای آن*، تهران، ابرار معاصر.
۲۶. زاهدانی، سید مسعود، ۱۳۸۹، «انقلاب اسلامی؛ اعتماد به نفس ملی»، در *فرهنگ عمومی، اعتماد به نفس ملی انقلاب اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۷. سالار، محمد، ۱۳۸۲، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرامنطقه‌ای»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۷ و ۸.
۲۸. سعید، بابی، ۱۳۷۹، *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام سیاسی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. شیرودی، مرتضی، ۱۳۸۸، «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی: تأثیرگذاری و نمونه‌ها»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۸.
۳۰. طاهایی، جواد، ۱۳۸۰، «اسلام‌گرایی و دولت‌مدن در ترکیه»، *راهبرد*، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۰.
۳۱. عبدالملک، انور، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر*، ترجمه سید احمد موثقی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۳۲. علوی، سیدنادر و علیرضا قربانی، ۱۳۷۹، *انقلاب اسلامی در گستره نظام بین‌الملل*، قم،

مؤسسه انتشارات عصر ظهور.

۳۳. غلامی قمی، مصطفی، ۱۳۸۶، «نقش شیعیان و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده اخیر»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۶.

۳۴. فارس، ۲۳ / ۱ / ۱۳۹۰، «موفاز: اسرائیل نگران افزایش قدرت ایران در پی تحولات منطقه است»، www.farsnews.ir

۳۵. _____، ۲۸ / ۱ / ۱۳۹۰، «روزنامه کانادایی گلوباندمیل: تحولات منطقه، ایران را قدرتمندتر و عربستان را ضعیف‌تر کرد»، (www.farsnews.ir)

۳۶. فاضلی‌نیا، نفیسه، ۱۳۸۸، «انقلاب اسلامی و تغییر موازنه قدرت در عرصه جهانی»، گزارش جمهور، سال اول، شماره ۵۴.

۳۷. فوکو، میشل، ۱۳۷۹، ایران، روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.

۳۸. قادری، حاتم، ۱۳۷۹، «انقلاب اسلامی، پاسخی متفاوت به سؤالی مشترک»، در: رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، عبدالوهاب فراتی، تهران، انتشارات معارف.

۳۹. کواکیان، مصطفی، ۱۳۸۰، «گفتمان آزادی و مردم‌سالاری در میان اندیشه‌ورزان مؤثر در انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی، پیش شماره اول، بهار ۱۳۸۰.

۴۰. کوشکی، محمدصادق و اسماعیل آجرلو، ۱۳۸۹، «رهیافتی بر اعتماد به نفس با فرایند تولید معنا و نفی مدرنیسم معرفتی در انقلاب اسلامی»، فرهنگ عمومی، اعتماد به نفس ملی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۴۱. کولایی، الهه، ۱۳۸۴، «زمینه‌های بنیادگرایی در آسیای مرکزی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۷.

۴۲. متقی، ابراهیم و افسانه رشاد، ۱۳۹۰، «نقش قدرت نرم در گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۰.

۴۳. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۳، «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳، پاییز ۱۳۸۳.

۴۴. مستقیمی، بهرام و نبی‌الله ابراهیمی، ۱۳۸۶، «روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد

- از سال ۲۰۰۳»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶.
۴۵. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۴، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی»، *فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب*، شماره ۱.
۴۶. موثقی، سیداحمد، ۱۳۸۳، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت.
۴۷. مهر، ۸ / ۱۲ / ۱۳۹۰، «تظاهرات مردم عربستان علیه آل سعود / تأکید بر حمایت از انقلاب بحرین»، www.mehrnews.com
۴۸. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۹، «موضوعات میان تمدنی غرب و سایر کشورها»، ترجمه زهره پوستین‌چی، *نامه مفید*، شماره ۲۱.
۴۹. همشهری آنلاین، ۶ / ۸ / ۱۳۹۰، «اسلام‌گرایان پیروز انتخابات تونس»، www.hamshahrionline.ir
50. Cole, Juan, 2003, "The United States and Shi'ite Religious Factions in Post Ba'athist Iraq", *The Middle East Journal*, Vol 57, No. 4.
51. Huntington, S, 1996 *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, The New York Times Bestseller.
52. Kortn, James, 2005 "Global Threat and American Strategies from Communism in 1955 to Islamism in 2005", *The Washington Quarterly*.
53. Martin, Vanessa, 2003, *Creating an Islamic state: Khomeini and the Making of a New Iran*, New York, I.B.Tauris.
54. Metz, Steven & Millen, Raymond A, 2003, *Future War/Future Battlespace: The Strategic Role of American Landpower*, Washington, Strategic Studies Institute.
55. Rosenau, Wiliam, 2008, "Waging the War of Ideas", *Politics and Accountability*, No.13.
56. Tannenwald, N. , 2005, "Ideas and Explanation: Advancing the Theoretical Agenda", *Journal of Cold War Studies*, Vol.7, No.2.

انعكاسات افكار و مفاهيم الثورة الاسلامية على

الصحة الاسلامية فى الشرق الاوسط

* مجيد عباسى

** يوسف سيفى

الخلاصة

ان ظاهرة الصحة الاسلامية ترتبط بشكل وثيق بالمفاهيم الحاكمة على الثورة الاسلامية فى ايران. فماهيم مثل: مواجهة الاستكبار، المطابقة بالعدالة، الاستقلال، الثقة بالجمهير، الديمقراطية و المطالبة بالحرية ضمن اطار المفاهيم التى طرحتها الثورة الاسلامية، تنطبق الى حد كبير مع المفاهيم التى تحكم التطورات التى يطلق عليها الصحة الاسلامية، و هذا المستوى من المتقدم من التطابقات، اضافة الى الخصوصيات الماهوية لمفاهيم الثورة الاسلامية، من التطابق، اضافة الى الخصوصيات الماهوية لمفاهيم الثورة الاسلامية، يعود قبل كل شئ الى تعامل و ارتباط هذه البنية المفهومية مع المجتمعات الاسلامية خلال العقود الثلاثة الماضية.

المصطلحات الاساسية

الصحة الاسلامية، الشرق الاوسط، المفاهيم و الافكار، العدالة، الحرية، الديمقراطية، الاستقلال، مواجهة الاستكبار.

abbasi@atu.ac.ir

yseifi@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٢/١٢/٥

*. استاذ مساعد فى جامعة العلامة الطباطبائى.

** ماجستير علاقات دولية.

تاريخ الإستلام: ٢٠١٢/٩/٨